



دلنوشته
مولانا محمد
حسین

■ دلنوشته مولانا حسین
■ مہدیہ محمدیان
■ طراح: ثمین سعیدی نیا

سایت و انجمن کافه نویسندگان با هدف ترویج فرهنگ کتابخوانی و ارتقای سطح فرهنگی و رشد سطح علم و ادبیات جامعه، بر طبق شئونات اخلاقی، فرهنگ خانواده های ایرانی و با احترام به عرف حاکم بر کشور تاسیس گردید، تا بتواند فضایی سالم و فرهنگی را برای علاقه مندان به رمان و کتاب ایجاد کند.

تمامی حقوق سایت و انجمن نزد کافه نویسندگان محفوظ است. هرگونه کپی برداری از کتاب ها و رمان ها ، فایل های صوتی ، جلد کتاب ها و ... مجاز نمی باشد. همچنین نشر مجدد محتویات انجمن و سایت در رسانه ها ، اپلیکیشن ها و سایت های دیگر کاملاً غیر مجاز بوده و تیم کافه نویسندگان راضی به این کار نمی باشد. در صورت عدم رعایت قوانین، تیم کافه نویسندگان با فرد خاطی از طریق مراجع قانونی برخورد خواهد کرد.



اطلاعات اثر

دسته بندی: دلنوشته

عنوان: دلتنگ مولای حسینم

نویسنده: مهدیه محمدیان

ژانر: عاشقانه، مذهبی

انتشارات : کافه نویسندگان

شناسنامه‌ی اثر

سطح اثر: محبوب

ناظر: تیم ناظران انجمن کافه نویسندگان

ویراستار: sreanoosh

طراح: ثمین سعیدی نیا

کپیست: زهرا محمدی یگانه



cafewriters.xyz

مقدمه:

اشک‌هایم همچون قطرات باران بر روی دفتر دلتنگی‌هایم می‌بارند. دست‌هایم بر روی همان قطرات دلتنگی را با مداد سیاهی هک می‌کنند. آن قدر ادامه می‌دهم که چشمه اشک‌هایم خشک و دست‌هایم خسته می‌شوند، ولی محبوبم، ای نور دلم، ای سردار دل، با به یاد آوردن یاد شما باز همه چیز را از نو آغاز می‌کنم.

ای محبوب دل شکسته‌ام، به داد این دلتنگ برس.

مولای من،

صدای قدم‌هایت کوچه دلم را پر کرده است، دلم با شنیدن صدای کاروانت بی‌تاب می‌شود. باز هم محرم آمد، آمد تا عشق شما را در دل ما بیشتر کند، تا به همه بفهماند عشق و یاد سردار دل‌ها فراموش شدنی نیست.

مولای من،

این بار این بی‌نوای دل شکسته را با خود می‌بری؟
 منه بی‌نوا را با خود ببر تا من نیز بوی بهشت را از کربلا حس کنم.
 دلم هوای کربلا کرده، نمی‌دانم چگونه است.
 خود ندیده‌ام اما می‌گویند:
 -حس و حال عحیبی دارد.
 می‌گویند:
 -انسان‌ها عاشق‌تر می‌شوند.
 می‌گویند:
 -هر کجای کربلا را نگاه کنی مولایم، حسین را می‌بینی.

مولای من،

زمانی که لشکر سیاه پوش و سینه زنان را می بینم که چگونه برای شما جان می دهند با خود فکر می کنم؛ اگر در آن زمان این لشکر سیاه پوش بود باز هم شما در میدان تنها بودید؟ باز هم می توانستند شما را از ما بگیرند!

ای محبوبم،

آیا این مردمان، نه آیا این عاشقانه زخم خورده و دل شکسته در آن زمان اجازه می دادند شما را از ما بگیرند و ما را یتیم کنند.

ای مولای من، ای مرحم دل های شکسته کجایی؟!

کجایی محبوب مظلوم من، کجایی عزیز دل زهرا؟

کجایی؟

ای محبوبم،

شما را به همین دله خورد شده قسم می دهم، به همین ماه عزیز من را با خود ببر؛ ببر از این دنیای بی رحم و سیاه، دنیایی که پر از گرگ صفتان است. دیگر نمی توانم با این دل که مانده شیشه شکسته ای بر روی زمین ریخته طاقت بیاوردم.
بخدا کربلایی شدنم دست شماست، جان علی فراموش نکن نام مرا.

ای محبوبم،

تا آخر عمر خود همچون لیلی منتظر می مانم، می دانم بالاخره در زمانی، موقعیتی، مکانی صدایم می کنی؛ اگر دل شکسته ام مانند کبوتر بی طاقتی به سوی شما پر بکشد. ...
محبوب من به حق مادر مظلومت من را از یاد نبر، من را از یاد نبر که امید دل شکسته ام هستی، ارباب عالم هستی.

مولای من،

ای نور چشم زهرا، ای دوردانه علی، ای مظلوم عالم، کسی در این دنیا هست که به امید دیدن شما در سیاهی عمیق طاقت آورده است.

کجایی محبوب من، کجایی؟

مولای من،

شنیده‌ام فاصله عشق مانند باد بر روی آتش است، عشق‌های ضعیف را خاموش و عشق‌های قوی را تحریک می‌کند. این چند سال در برابر این باد مقاومت کردم.

حال عشق قوی من مشخص است؟ حال لیاقت دیدن شما را دارم؟ مولای من جواب این دل شکسته را می‌دهید؟

مولای من،

دنیای کوچکم پر شده است از جای پای شما، هر جای پا را بوسه می‌زنم تا شما را حس کنم. قلبم لبریز از عشقی زلال همچون حس لیلی است حسی به پاکی فرشتگان، دلتنگی‌ای به اندازه تمام جهان در دریچه‌های بی‌قرار قلبم نفوذ کرده است ولی افسوس انتهایبی ندارد.

مظلوم من،

اشک‌هایم همچون رودی خروشان بر روی گونه‌های سرخ از گریه‌ام می‌ریزد.

نفس‌هایم از فرط گریه در میان هق‌هق‌هایم قطع می‌شوند.

مولای من فرشتگان از این بنده حقیر در هفت آسمان صحبت می‌کنند.

آن قدر دلتنگی و عشقم را دیده‌اند که هر جا می‌روند به یکدیگر می‌گویند:

-هیس، سکوت! صدای هق‌هقی می‌آید. انگار باز هم انتظار کسی به پایان نرسیده است.

مظلوم من،

زمانی که عقلم قد داد و درک کرد دیدم در روز مشخصی مردم لباس سیاه بر تن می کنند، دیدم بر سر دره خانه‌ها، پرچم و پارچه‌های سیاه نصب می کنند.

با خود گفتم:

-چرا هر سال این کار تکرار می شود!؟

مظلوم من،

زمانی که از مادرم جويا شدم و زندگی شما را فهمیدم اشک در چشمانم حلقه بست. از آن روز به بعد من نیز هر سال با غم سیاه بر تن کرده و در مراسمات همراه دیگران شرکت می کردم.

سردار دل‌ها،

آن قدر درمورد شما تحقیق کردم که ناگهان دیدم من ماندم و عشق به شما، من ماندم و دلتنگی دیدن شما، ولی ناگهان خود را در بند زندان دیدم و عشق شما را بیرون.

کجایی محبوب عالم؟ کجایی؟

سردار دل‌ها،

خود این جا و قلبم میان زائرای شما است، در خیال دستم را به ضریح شما می‌رسانم و زیارت عاشورا می‌خوانم ولی چه فایده که خیالی بیش نیست. محبوب من مرا حتی در حد کبوترهای ضریحت ندانستی؟ یعنی آن قدر عشقم برای شما باور کردنی نبود که حتی به پای کبوترانت

نرسیدم؟!

آقا مظلوم عالمی، آقا محبوب منی.

سردار دل‌ها،

محبوب من، گدای محبت شما شدم. بهترین لحظات نوجوانی و جوانی‌ام با یاد و عشق شما می‌گذرد.

خداوندا چه سرداری دارم من، مظلوم عالم دارم من، سردار دل‌ها منم آن دیوانه بی‌نشان که ناله دلتنگی‌اش در بین فرشتگان پیچیده است.

آقای من،

می‌بینید از گفتن اسم شما سیر نمی‌شوم، اسم شما مرحم دل ترک خورده‌ام است. اسم همدم تنهایی‌هایم است. روزم بدون نام شما شب نمی‌شود، آخر معتاد نام زیبای شما شده‌ام، معتادی که یک روز بدون شما طاقت نمی‌آورد. دلتنگم، دلتنگ سرور دل‌ها.

آقای من،

بعد خداوند عشق کسی جزء شما را ندارم، خود را پای گنبد شما می‌گذارم. عشق شما مانند یاد و نام شما فراموش شدنی نیست. انتظار نداشته باشید این عشق روزی خاموش شود و از یاد برود.

آقای من،

امروز روز اول محرم است. با چشمانی لبالب از اشک به استقبال شما می‌آیم. محبوبم، لشکر سیاه پوش و دل‌های شکسته به استقبال شما آمده‌اند.

ای سردار شهیدان،

دل دریایی و چشمان زمینی‌ام را وقف شما کرده‌ام.

اشک‌هایی که همچون سیل بر گونه‌های صورتی رنگم می‌افتند همه برای شما است. چشمانم آرام‌آرام مانند چراغی که در حال خاموش شدن است کم سو می‌شوند. ناراحت‌م، خیر به هیچ عنوان با خوش حالی حاضرم چشمانم را تقدیم شما کنم تا بیاید؛ ولی افسوس...
مولای من حسین است.

ای سردار شهیدان،

دلتنگی هم عالمی دارد تا به کی می‌خواهید صدای هق‌هق گریه‌هایم را بشنوید و جواب ندهید. تا به کی می‌خواهید انتظارم را نادیده بگیرید، هر روز بیشتر از دیروز مانند آبی که آرام‌آرام خشک می‌شود آب می‌شوم.
تا به کی مولایم، تا به کی؟

ای سردار شهیدان،

می‌دانید دلتنگم، دلتنگ محبوبی که مظلومانه شهید شد.
سرداری که شیطان صفتان سر زیبایش را بر نیزه انداختند و در همه جا گرداندند. نبردم مولایم، نبودم که در مقابل دیو صفتان یاری‌تان کنم.

ای داغ دیده من،

نبودم تا یکی از یاران با وفا و عاشق شما باشم. در واقعه سعادت نداشتیم؛ آه محبوبم اگر بودم نمی‌گذاشتم رقیه، عزیزدل پدر، دوردانه شما سوگ پدر داشته باشد. نمی‌گذاشتم رقیه سه سال را با نشان دادن سر بریده شما مانند چراغ شکسته‌ای خورد و خاموش کنند.
نبودم، داغ دیده من نبودم آقای من.

ای داغ دیده من،

چرا آن زمان نبودم تا نگذارم دیو صفتان گوشواره از گوش رقیه پدر نکشیده و رود خون بر گوش او ایجاد نکنند.

چرا نبودم تا نگذارم رقیه شما، محبوب پدر، عزیزدل ما در حالی که سر بریده شما بر روی دامنش بود به سوی آسمان پر نکشد.

آیا سعادت نداشتم که آن زمان به این دنیا نیامدم؟

ای داغ دیده من،

آه افسوس که میان آن هفتاد تن از یارانت نبودم. ای محبوبم، ای مظلومم چرا من سعادت نداشتم؟ مگر من چه کرده‌ام که نتوانستم جزئی از یارانت باشم.

کجایی مرحم دل داغ دیده‌ام؟

محبوبم،

زمانی که محو جنون و خیالم تنها از شما می‌نویسم، بدون عشق شما نمی‌خواهم زنده بمانم. محبوب من سینه زنان به سوی حرم شما می‌آیم ولی افسوس در خیال و خوابی رویایی، یعنی می‌شود زمانی اتفاق بیفتد؟

کجایی محبوب دلم؟

محبوبم،

آواز و ترانه من تنها یا حسین است، محبوبم درست است سعادت دیدن شما را ندارم ولی سعادت گریه کردن و عشق برای شما را که دارم. این سعادت مرحمی برای دل عاشقم است.

محبوبم،

در محرم با دیده‌های گریان دور شما را می‌گیریم و نام زیبای شما را فریاد می‌زنیم. بوی محرم بوی عشق و جنون است، بوی عاشقانی که در انتظار مولای محبوبم هستند.

مولای من،

ما عاشقانه دل‌شکسته هر سال در ماه محرم مانند این روزها ناله به آسمان می‌فرستیم، قطرات گریه به آسمان می‌فرستیم، آخر چگونه از شنیدن سر بریده و لگد مال شدن پیکر زیبایتان طاقت بیاوریم.

مولای من،

هر بار با شنیدن این داستان نفرت مانند سیلی خروشان تمام وجودم را پر می‌کند. در نماز سر به آسمان می‌برم و ناله کنان می‌گویم:
 - خداوندا لعنت کن کسانی را که مولایم حسین را به شهادت رساندند. ای ستار، لعنت کن کسانی را که سر محبوبم را بر نیزه زدند، ای رحمان، لعنت کن کسانی که با خنده به تماشای سر بریده مولایم ایستادند. ای حامد، لعنت کن کسانی را که با اسب‌هایی تازه نعل شده، تیز و برنده از روی پیکر زیبای محبوبم گذشتند.
 لعنت خدا بر دیو صفتان.

مولای من،

یعنی امکان دارد روزی من را در حرمتان بپذیرید و دلتنگی‌ام پایان یابد؟
 بی‌صبرانه مانند انتظار حضرت یوسف(ع)، مانند دوری و دلتنگی ایشان، منتظر می‌مانم.
 می‌دانم بالاخره در زمانی، مکانی من را می‌پذیرید. آن وقت با خیالی آسوده از این دنیای سرتاسر تباه و سیاهی پر می‌کشم و به آسمان، به سوی خالقم می‌روم.

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان پیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایرادها را اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن

نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

انجمن : <https://forum.cafewriters.xyz/>



وبسایت : <https://cafewriters.xyz/>



اینستاگرام : cafewriters.xyz



تلگرام : cafewriters.xyz



ایمیل پشتیبانی : poyamonirifard@gmail.com



پایان

